

## اندیشه‌ای بر موزار

نوشته آرون کوبلند

از «پل والر»<sup>۱</sup> بیادگار ماند که «حد هنر را یافتن چندان دشوار نیست و آن چیزیست که ما را به نومیدی و درماندگی رهنمون می‌شود». این سخن بیدرتک مرا بیاد «موزار» می‌اندازد.

بی‌شک موسیقی استاد اطریشی را باوصف «درماندگی» قرین ساخت، اما مگر نه این است که هرچیز سنجش‌ناپذیر در ما احساسی همانند درماندگی برمی‌انگیزد؟ بر موسیقی موزار بهیچ تدبیری نمی‌توان دست یافت.

این نکته را از زبان یک همکار می‌شنوید، کسی که درمقام یک آهنگساز احساس ویژه‌ای از همبستگی و حتی آشنائی شورانگیز با قهرمان «سالزبورگ» دارد.

در موسیقی او می‌توان هموشکافی برخاست، باریک‌بینی کرد، درشگفتی غرق شد و یا آسان‌گیر و اغماضگر بود اما با اینهمه، در پایان کار چیزی باقی میماند که دست‌نیافتنی و چیرگی‌ناپذیر است.

بهین سبب است که هرگاه اثری از موزار نواخته می‌شود - اکنون من به

---

۱ - از بزرگترین شاعران قرن بیستم فرانسه است. وفات او بسال ۱۹۵۲

اتفاق افتاد.

ظریفترین نمونه‌های آن می‌اندیشم - ما آهنگسازان باشکفتی و بیمی که به نوعی در درماندگی نیز آمیخته است سراپا گوش می‌شویم .

در این شکفتی دیگران نیز با ما شریکند ، درماندگی از دریافت این حقیقت برمیخیزد که «تنها این يك مرد در این يك لحظه خاص از تاریخ موسیقی می‌توانست خویشتن چنین به حد کمال نزدیک کند .

و دست‌یابی به رزیبائی نادر و هر عشق کاملی بی‌تردید پدید آورنده بیم و اضطراب است. از مقایسه موزار با آهنگسازان روزگاران بعد از او نتیجه‌ای حاصل آید که سخت درخور توجه است او در فلسفه و کمال يك زبان همگانی کار میکرد .

بدون کار بستن چنین زبانی عروج موزار بر عالی‌ترین افق‌های آهنگسازی و پیروزیهای حیرت‌انگیز او در این ساخت میسر نبود. «ماتیو آرنولد» شاعر نامدار انگلیسی در این باب چنین رقم زده است : « با دست یافتن بدان حالت روحی که موزار داشت در شما این توانائی پدید می‌آید که در خود فرو روید و نغزترین میوه اندیشه و احساس خویش را بایی تکلفی عرضه کنید و بی آنکه کوششی فرساینده و تلاشی نادلپذیر از شما سرزده باشد . زیرا که همه مردم محیط کم و بیش همان رفتار شما را دارند » .

دیرزمانیست که هیچیک از آهنگسازان دنیای غرب چنین سعادتى نداشته‌اند. بهمین سبب من در آنها یکنوع احساس رشک آمیخته با عنایتی مهرآلود نسبت به موزار یسافته‌ام . موزاری که بنام يك انسان و يك موسیقیدان در جهان آوازه یافته است .

آهنگسازان طبعاً در کار همکاران خویش از قدیم و جدید ، خرده گیران چالاکى هستند. موزار خود از این خوی پری نبود. اما این رابطه میان آهنگسازان دیگر و موزار برقرار نیست . از همان زمان که ناپه هشت ساله در لندن با «یوهان کریستیان باخ» آشنائی یافت ، يك ارتباط سرشار از عشق و عطوفت میان دو جهان موسیقی پدید آمد . آتش این احساس در قرن رمانتیک نو زده اندکسى بسردی گزائید اما فقط بخاطر آنکه در قرن ما دوباره با فروزندگی و التهاب بیشتری از زیر خاکستر زمان سر بر کشد .

شکفت آور است که در قرن بیستم مرموزترین آهنگسازان زبان بتحصین وی کشوده‌اند شاید سبب آن بوده است که اینان بیش از دیگران به او نیاز داشته‌اند . «بوزونی» میگفت : «موزار کاملترین نمودار استعداد موسیقی بود که جهان تا آن زمان بخاطر داشت» .

«ریشارد اشتراوس» بعد از تصنیف « سالومه » و « الکتر » بزرگداشت

مقام او را چنین گفت: «من شیوه کار خود را بیکسو می‌نهم تا از نو خود را مطابق با سیره‌ای که موزار داشت بسازم».

«شونبرگ» خویشتن را شاگرد موزار خواند و میدانیم که شنیدن چنین سخنی از زبان پدر آتونالیته حیرت‌انگیز است.

«داریوس میو»، «ارنست توخ» و جمعی دیگر از آموزگاران آهنگ بارها و بارها آثار او را بعنوان نمونه‌های مطلوب و دل‌آویز ستودند و بشاگردان خود باز نمودند.

برخلاف تصور همگان، آهنگسازانی که موسیقی را پیچیده‌تر از آنچه که خود دریافتند، عرضه کردند، سرفرازانه‌تر از دیگران به‌شاگردی موزار و اقتدای از او نازیدند.

من نیز «آرون کوپلند» خود را از کهنترین ستایشگران او می‌شمارم، زیرا که در شعور خود میان کارهای «موزار» زیبایی‌های عادی را از زیبایی‌های خارقالعاده و بی‌همانند باز توانم شناخت. (حتی اگر جسارتی در خود سراغ کنم، از درازای غیرعادی پاره‌ای از پاره‌های او نیز لب به شکوه می‌کشایم). من موزار را هنگامی که با دیده احساس اندیشیدن او را نظاره می‌کنم، بیشتر از دیگر اوقات دوست میدارم. نحوه اندیشیدن دیگر آهنگسازان آنطور که من احساس کرده‌ام بطرز دیگری است. «پتهوون» ناگهان برگردن شما چنگ می‌نهد و آنوقت چاره‌ای ندارید مگر با وی در باغ شکفته اندیشه اثر با وی هم‌گام شوید. و شوبرت نیز بشیوه‌ای جداگانه شما را با خویش بتفکر و امیدارد. اما اندیشیدن باشکوه و تاب «موزار» از برجستگی و جاذبه‌های برخوردار است که تنها ویژه خود اوست.

تماشای او در حالیکه باریک بینانه بر کیفیت‌های ارکستری یک اثر دست می‌گذارد. یا دنبال کردن یک تکه ملودیک هنگامیکه از نوک قلم او بدنیای وجود بال می‌کشاید بر نشسته و دل‌باینده است *بل جملع علوم انسانی*

موزار در کار موسیقی یکی از مستدل‌ترین آهنگسازان بزرگ جهان باشد. موازنه‌های شادمانه میان نقطه اوج و سکون، میان احساس گرائی و نظم‌پسندی و میان سادگی و آگاهانه بودن اثر او احساس می‌شود و بدین پرده اندر کسی را جز خود او بار نیست.

در مقام مقایسه باخ نیز در سیره خاص خود از چنین ارج و منزلتی برخوردار است. پیشینیان موزار موسیقی را در حالیکه یک شکل ابتدائی داشت بدست گرفتند و طی روزگاری دراز ثابت کردند که هنر موسیقی بعنوان یکی از پر مقدارترین نتایج فکر انسان باید از یک نظام سخت و استوار برخوردار باشد.



حاصل سخن آنکه موزار یکبار دیگر به منبع فیاضی دست یافت که همه جریانهای موسیقی از آن سرچشمه دارند. و اندیشهٔ پربهای خود را با چنان سیلان پاکیزگی و جاذبه‌ای عرضه داشت که بعد از او هنوز کسی بعد آن پای نتوانسته است نهاد.

ترجمهٔ اردشیر لطفعلیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی